

شفاعت و توهمات وهاييت (4)

شفاعت و توهمات وهابیت (4)

وهابیان با توهمات خود شفاعت را مایه شرک به خداوند متعال دانسته اند، ولی باید گفت که مساله شفاعت هم مورد تایید عقل است و هم مورد تایید شرع. لذا مساله شفاعت به عنوان یک اصل عقلی و منطقی چنان استوار و متقن است که هیچ دلیل نقضی و یا رفعی از دایره ادراکات و عقول نمی تواند سد آهنین این نظریه را در هم کوبیده و از اعتبار ساقط کند. در مقاله حاضر با اثبات عقلی و شرعی مساله شفاعت به توهمات شرک بودن آن پاسخ داده می شود.

آیا شفاعت مایه شرک به خداوند است؟

در این مجال و بخش های دیگری از این مجموعه گفتار برآنیم با طرح سئوال و پاسخ مقتضی به شبهات وارده بنیانها و شالوده های هر یک از اشکالات وهابیان را مورد بررسی و تدقیق قرار دهیم. شاید اولین شبهه ای که وهابیان درمواجهه با مساله شفاعت مطرح می کنند غیر معقول بودن آنست. این دیدگاه ریشه در سیر تفکر ظاهر انگارانه وهابی در برخورد با مفاهیم دینی، عالم هستی و همچنین آیات قرآن دارد و همین عامل باعث شده که وهابیون سلفی در برخورد خویش با موازین عقلی همان سبک ظاهر انگاری را به عنوان شیوه تفکر خویش برگزینند و در نتیجه اعتقادات اسلامی به مسائلی نظیر توسل و شفاعت به مومنین و صالحان در گذشته را، به سخره گیرند. از این رو در بخش اول از پاسخ به شبهات وارده مساله شفاعت به شبهات و استدلالات عقلی این مساله پرداخته، و ساحت موضوعی و مفهومی آنرا مورد بررسی قرار خواهیم داد.

آیا از نظر عقل شفاعت مایه شرک به خداوند است؟

قبل از ارائه هر گونه پاسخ، بهتر است برای تقریب ذهن، ماهیت و مفهوم کلی مساله شفاعت در قالب یک مثال شبیه سازی شود. شفاعت از نظر مفهومی و ما هوی به کمک خواستن ما انسانها از یکدیگر در امور روزمره دنیایی شباهت دارد.

چنانکه درخواست کمک شخص پایین تر از بالاتر، امری طبیعی و عادی به شمار می آید و تاکنون هیچ خردمندی نگفته است که طلب کردن به معنای پرسش کردن است و طلب شنونده، معبود به شمار می آید. مساله شفاعت نیز به نوعی خواهش فرد گنهکار و بیچاره از شخصی آبرومند در درگاه الهی برای طلب مغفرت و بخشش الهی است. همانگونه که باور داشتن وجود اسباب در جهان آفرینش مانند تأثیر تابش آفتاب و بارش باران در پرورش گیاهان، با اصل توحید منافات ندارد، شفاعت نیز چنین است؛ زیرا تأثیر این اسباب همه به فرمان اذن خدا است. همچنین در عالم شریعت وجود چنین اسبابی برای مغفرت و آمرزش به اذن خدا نه تنها با توحید منافات ندارد، بلکه تأکیدی بر آن است.

مشیت الهی اینگونه تعلق گرفته است که با اعطای منزلت شفاعت به پیامبران و اولیای الهی، آنان را تکریم کند

انگیزه کلی شفاعت جویی نیز به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی، امری عقلانی است که به عنوان وسیله ای برای برداشتن کیفر یا کسب درجه های بالاتر است. چنانکه وی در این باره

می فرماید:

«اگر انسان بخواهد به کمال و خیری مادی و معنوی برسد که از منظر معیارهای اجتماعی، آمادگی و ابزار آن را ندارد یا بخواهد از خود شری را دفع کند؛ آن شری که به خاطر مخالفت متوجه او شده و از سوی دیگر، قادر به ادای وظیفه نیست، متوسل به شفاعت می شود» (1) با این همه برخی از اندیشمندی که وهابی بوده و یا گرایشات سلفی گری داشته اند، عزم خود را بر این مهم جزم نموده و اشکالاتی را از حوزه عقلی، به ساختار مساله شفاعت وارد نموده اند. بیشتر اشکالات عقلی که ساخت شفاعت را مورد تاخت و تاز قرار می دهند، از منظر عدل و مصلحت اندیشی های الهی وارد شده و شبهاتی را بر این اساس مطرح می کنند. شیخ محمد رشید رضا عالم و اندیشمند سوری تبار از آن جمله است. وی در تفسیر المنار با بیان استدلالی عقلی، کوشیده است بر اصل شفاعت، خدشه وارد نموده، و در این باره می گوید:

«روشن است که حکم پروردگار عین عدل است و براساس مصلحت الهی شکل گرفته است. از طرفی، شفاعت در عرف مردم به این معناست که شخص شفیع و واسطه، متخلف را از اجرای حکم صادر شده در حق وی برهاند. اگر حکم دوم که در سایه ی شفاعت واسطه به دست آمده، مطابق عدل است و حکم نخست مخالف آن، پس دو حالت پیش می آید:

1. باید خدا را غیر عادل دانست که با توجه به خلاف بودن حکم نخست، آن را صادر کرده است. البته می دانیم که ذات الهی از این امر منزّه است.

2. باید گفت خداوند عادل است، ولی علم و آگاهی نارسا بوده است که اینک از رهگذر یادآور شدن شفیع و واسطه، تغییر پیدا کرده است. در نتیجه، حکم جدید عادلانه است. این فرض نیز باطل است؛ زیرا علم خدا، عین ذات اوست و تغییر و دگرگونی در او راه ندارد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: منظور از سخن خداوند که فرمود: «عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً» همان مقام شفاعت من برای امتم در روز قیامت است

فرض کنیم حکم نخست، عین عدل بوده است و حکم دوم برخلاف آن و خداوند تنها به دلیل علاقه به شفیع، حاضر شده است عدل را زیر پا نهد و حکم جدید صادر کند. این فرض نیز با عدالت الهی ناسازگار است. پس پذیرش شفاعت با چالشهای فراوان رو به روست و استدلال عقلی، نفی آن را گواه است. (2)

وقتی عقل و توحید، شفاعت را تایید می کنند

قبل از پاسخ به این دست از شکالات، زبینه است ریشه اشتباه، و آرایش غلط فکری نویسنده المنار در این مساله برای ما روشن شود. چرا که اشکال برای این نویسنده از آنجا پدید آمده است که وی در سیر منطقی تفکر خویش دچار خطا در خلط برخی از مفاهیم گردیده و میان تغییر در علم و اراده ی الهی و دگرگونی و تحول در موضوع و معلوم و مراد را درهم آمیخته است. باید دانست آن چه دگرگون شده، وضعیت مجرم و گنهکار است؛ یعنی او به گونه ای دگرگون شده که سزاوار رحمت الهی گشته است، در حالی که پیشتر چنین نبود. پس در علم و اراده ی خداوند، هیچگونه دگرگونی پدید نیامده است. این امر همچون توبه ی گنهکار است که در آن جا نیز خداوند در برخورد با دو موضوع گوناگون، دو اراده ی متفاوت، ولی متناسب ارائه میدهد؛ نخست، کیفر دادن گنهکار و دوم، بخشش گنهکار توبه کننده. بنابراین، دو اراده وجود دارد و خداوند میدانند که این شخص دگرگون خواهد شد و در پرتو اراده ی دوم پروردگار قرار خواهد گرفت. پس علم و اراده ی الهی دگرگون نشده است، بلکه دو اراده ی گوناگون نسبت به دو موضوع متفاوت وجود دارد که هیچ یک ناقض دیگری نیست، بلکه هر دو عین عدل الهی

است.

بدین ترتیب، علم و اراده ی خدا دگرگون نمی شود، بلکه علم و اراده ی جدیدی به موضوع نوینی تعلق می گیرد. علامه طباطبایی این مساله را در قالب مثالی جالب بیان می کند: " برای نمونه، همگی می دانیم که هنگام شب، تاریکی همه جا را فرامی گیرد و با توجه به این علم، اراده می کنیم تا از وسایل الکتریکی مانند چراغ استفاده کنیم. سپس با طلوع آفتاب، چراغ را خاموش می کنیم. در این مثال، دو علم داریم؛ شب نور ندارد و روز نور دارد. ما نیز براساس این دو علم، دو اراده و دو کار کرده ایم. شب هنگام چراغ را روشن و در روز، آن را خاموش می کنیم. در این مثال، علم و اراده ی دوم با علم و اراده ی نخست در تعارض نیست، بلکه با توجه به تفاوت موضوع، متناسب با آن شکل گرفته است. هرگز نمی توان پنداشت که از دور شبی را ببینیم و تصور کنیم که درخت است. آن گاه وقتی نزدیک شدیم، دریابیم که خطا کرده ایم و آن شب، درخت نبوده، بلکه حیوان بوده است؛ زیرا در این جا علم دوم با علم نخست، تعارض دارد." (3)

تمام این مطالب درمساله شفاعت، نیز جاری است. چرا که علم پروردگار ازلی بوده و او از ازل می دانست که فلان انسان، حالتهای گوناگونی خواهد داشت و براساس آن شرایط، اراده ی ویژه ای درباره او شکل می گیرد. از این رو، براساس تعدد حالتهای او و تغییر موضوع، اراده متفاوتی نیز تعلق گرفته است. پس در علم اول خداوند، اراده او خطا و تغییری پدید نیامده است، بلکه هر علمی نسبت به موضوع خود درست است و هر اراده نسبت به موضوع خود، حکیمانه و براساس مصلحت است.

از سویی دیگر نیز واضح و مبرهن است که جهان براساس نظام علّی و معلولی و اسباب و مسببات، برای هدایت و رشد و تکامل انسانها آفریده شده است و نیازمندیهای طبیعی بشر به وسیله ی عوامل و اسباب عادی، برآورده می گردد. فیوضات معنوی خداوند همچون هدایت، مغفرت و آمرزش نیز براساس نظامی خاص بر انسانها نازل می شود و اراده ی حکیمانه ی خداوند اینگونه تعلق گرفته است که این امور به وسیله اسباب خاص و علل معین به انسانها برسد. بنابراین، همانگونه که در عالم ماده نمی توان پرسید: چرا خداوند متعال زمین را به وسیله ی خورشید نورانی کرده و خود بی واسطه به چنین کاری دست نزده است، در عالم معنا نیز نمی توان گفت: چرا خداوند به واسطه اولیای الهی، مغفرت خویش را شامل حال بندگان می کند؟

علامه شهید مرتضی مطهری در پاسخ به این پرسش می گوید:

" فعل خدا، دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش، اعتنا نداشته باشد، گمراه است. به همین جهت است که خدای متعال، گناهکاران را ارشاد فرموده است که در خانه رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بروند و علاوه بر این که خود طلب مغفرت کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان، طلب مغفرت کند. قرآن کریم میفرماید: "و لو أنهم اذ ظلموا أنفسهم جاؤوک فاستغفرو الله و استغفر لهم الرسول لوجدو الله تواباً رحیماً" (4)

" و اگر ایشان هنگامی که (با ارتکاب گناه) به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می کرد، خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند." (5)

خواستگاه مشیت الهی در توسعه، و گسترانیدن اسباب رحمت و مغفرت برای بندگان گناهگارعین عدل و فضل پروردگار متعال است

چنانکه ازجمله حکمتهای نهفته در مساله "شفاعت" این است که مشیت الهی اینگونه تعلق گرفته است که با اعطای منزلت شفاعت به پیامبران و اولیای الهی، آنان را تکریم کند. پذیرش

دعا و درخواست اولیا، گونه ای تکریم و احترام به آنان است. اولیای خدا، نیکوکرداران، فرشتگان آسمانها و حاملان عرش که همه ی روزگار را به فرمانبرداری خدا گذارنده و از مدار عبودیت الهی، گام بیرون ننهاده اند، شایسته تکریم هستند و چه احترامی بالاتر و برتر از این که دعای آنان درباره بندگان شایسته ی رحمت و مغفرت الهی، مستجاب شود. خداوند متعال به رسول خود چنین خطاب می کند:

”عسی ان یتعثک ربک مقاماً محموداً“ (6)

”امید است پروردگارت، تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد.“

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

منظور از سخن خداوند که فرمود: ”عسی ان یتعثک ربک مقاماً محموداً“ همان مقام شفاعت من برای امتم در روز قیامت است. (7)

نتیجه:

در نتیجه این گفتار، واضح و مبرهن است که مساله شفاعت به عنوان یک اصل عقلی و منطقی چنان استوار و متقن است که هیچ دلیل نقضی و یا رفعی از دایره ادراکات و عقول نمی تواند سد آهنین این نظریه را در هم کوبیده و از اعتبار ساقط کند. چرا که بر خلاف پندار وهابیان سلف گرا، با درک صحیح و قبول این اصل هیچ خدشه ای به ساحت عقیده توحیدی راه نیافته و منافاتی با اصل کلی عدل الهی به وجود نخواهد آمد. چرا که خواستگاه مشیت الهی در توسعه، و گسترانیدن اسباب رحمت و مغفرت برای بندگان گناهگارعین عدل و فضل پروردگار متعال است.

پی نوشت ها

1- تفسیرالمیزان، ج 1، ص 158.

2- تفسیرالمنار، ج 1، ص 307.

3- تفسیر المیزان، ج 1، ص 65.

4- سوره نساء، آیه 64.

5- عدل الهی، ج 1، ص 264.

6- سوره اسراء، آیه 79.

7- مسند احمد، ج 2، ص 582- نورالثقلین، ج 3، ص 20.